

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿آل عمران، ۹۷﴾ عرض شد که آیه در مقام بیان یک حکم بديهی و عادی است و استطاعتی که در این آیه هست مثل همان استطاعتی است که در سایر آیات یا روایات و یا در محاوره مورد استعمال قرار می دهند. آیه می فرماید خداوند حج را واجب کرده است برای کسی که بتواند و مستطیع باشد برود مکه، مستطیع باشد یعنی قادر بر اتیان حج باشد. این معنای استطاعت است قادر به کسی می گویند که واجد شرایط اتیان فعل است. این را می گویند شخصی که قادر و مستطیع است. اگر شخصی می خواهد از اینجا به تهران برود سؤال می کنند: شما مستطیع برای رفتن به تهران هستی؟ می گوید بله! من وسیله دارم. یا پول دارم می روم سوار اتوبوس می شوم، سوار ماشین می شوم می روم. بعد می گویند خوب حالا پول داری، وسیله داری، حالت برای سفر چطور است؟ می گوید مریض هم نیستم برای رفتن ایراد و مانعی در اینکار نمی بیند. درست شد. تمام اینها مسائل عادی و عرفی است که در مسائل عرفی استطاعت به معنای قدرت بر عمل است «القدرة على العمل» و، این مطلب رادر آیات قرآن هم مشاهده می کنیم **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ ...** ﴿التغابن، ۱۶﴾ تا جایی که قدرت دارید باید تقوا داشته باشید در مورد محرمات باید کف نفس از اتیان محرمات کنید در مورد واجبات باید اهتمام به اتیان عمل در مورد واجبات بشود این معنای **مَا اسْتَطَعْتُمْ** است. در مورد مکروهات باید حتی الامکان اهتمام به ترک مکروهات داشته باشید در مورد مستحبات حتی الامکان اهتمام به اتیان مستحب داشته باشید مباح هم به جای خود. پس این می شود **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ** در مورد احتیاط باید استطاعت در تقوا داشته باشد. در مورد احتیاط است پس **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ** این نیست که فقط مسأله به واجبات و محرمات برگردد در مورد شبهات هم که البته شبهات هم عرض کردیم خیلی از اینها واجب است. موارد احتیاط در آنجائایی که قواعد برائت و اینها نمی آید، در آنجا وقوف واجب است و بنابراین احتیاط همان احتیاط و جویی است این معنا معنای استطاعت است یا «فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَاتُّوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۲ «فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ» یعنی شیء که دارای مراتب

۱ - وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۰۶

۲ - بحار الانوار ج ۲۲ ص ۳۱

مختلفی است فرض کنید که «اذا امرتکم بالانفاق فاتوا منهم ما استطعتم» آن مقداری را که بتوانید معنایش این نیست که کل آنچه را که از اموال دارید همه را در راه خدا انفاق کنید. **وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا** ﴿الإسراء، ۲۹﴾ خدا در اینجا مشخص کرده **وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ** که آن مرتبه بخل و مرتبه خست است. در انفاق «فَاتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» یعنی به هر میزانی که می‌توانید انجام بدهید و این اختصاص به زکات و خمس ندارد. آن مسأله زکاة و خمس یک مسأله جدائی است یک مسأله ای است که واجب است و تعلق به وجوب به مقداری مشخص است انفاق همین است. عدل این است «اذا امرتکم بالعدل فأتوا منه ما استطعتم اذا امرتکم بالعطوفة و الرحمة فأتوا منه ما استطعتم اذا امرتکم بالدفع المال فأتوا منه ما استطعتم اذا امرتکم بالعلم فاتوا منه ما استطعتم» در همه این موارد این استطاعت یعنی تحمل عرفی و تحمل عادی برای اتیان قبل الوقوع فی الحرج این معنای استطاعت است و این مسأله از همه آیات خوب بر می‌آید البته اینهم را باید بدانیم که بسته به آن موقعیت و آن اهمیت موضوع استطاعت هم متفاوت می‌شود. یک وقتی استطاعت نسبت به یک مسأله با توجه به اهتمام شارع بالا می‌رود. یک وقت شما در یک جلسه ای می‌خواهید شرکت کنید که جلسه عادی است حالا رفتید در آن جلسه رفتید، نرفتید هم نرفتید، شما را دعوت کردند که بروید آقا در سمیناری است. انسان راه می‌افتد می‌رود خوب بالاخره می‌خواهند شرکت کنند خیلی از این دعوتها هم دعوتهای اعتباری است و برای اینکه جمعیت زیاد بشود. اینقدر جمعیت آمد حالا چه مطلبی گفته شد، یک مشت چرت و پرت ولی فرض بکنید که فقط اینقدر جمعیت شرکت کرد خوب حالا آدم بلند می‌شود می‌رود بعد از ظهری می‌بیند یک چائی خورد بینم حالا حالم مساعد است، چایش را خورد و می‌گوید: نه کار ضروری ندارم حالا برویم بینیم کی آمده، مثلاً افراد بلند می‌شود می‌آیند و ماشین می‌گیرند چرا که دیر شده، بالاخره منظورش این است که بیند چه کسی شرکت کرده؟ و به ده دقیقه اش هم که برسد کافی است. مسأله دوم این است که جلسه ای است که می‌بیند نه مطالب علمی است و مطالب مهمی است و باید شرکت بکند این هم یک نحوه از جلسه ای هست که به هر نحوی باید به آن جا برسد این دیگر در اینجا اصلاً بعد از ظهر نمی‌خواهد. پس بنابراین ما در موقعیتهای مختلف می‌بینم خود نفس استطاعت حالتش مختلف شد. می‌گوئیم که اگر توانستید بیایید. اگر توانستید را هم خود عرف تعیین می‌کند یا عقل تعیین می‌کند که در موقعیتهای مختلف خود آن توانستن، مختلف است. عرف نسبت به حقیقت استطاعت هم در موارد مختلف نظرات مختلف و حالات مختلفی دارد خوب از آیات قرآن این استفاده می‌شود که مقصود از استطاعت راجع به حج قوه و قدرت بر رفتن است معلوم است باید به نحوی انسان برود که بتواند در آن رفتن زنده بماند کسیکه می‌خواهد برود هوا که نمی‌تواند بخورد. باید یک غذایی داشته باشد قوتی داشته باشد که در طول سفر بتواند از آن قوت ارتزاق کند پس این یک، دوم: صحت و سلامتی باید

داشته باشد که بتواند شرط برای اتیان را پیدا کند سوم: باید تخلیه سرب باشد راه باید مناسب باشد امن باشد امان وجود داشته باشد تا اینکه بتواند برود چون تمام اینها موانع هستند و این هم یک مسأله و مطلب عادی است کسیکه می خواهد از جایی به جای دیگر برود اگر راه امن نباشد و امان وجود نداشته باشد طبعاً به مقصد نخواهد رسید پس شرط مهم این همان مسأله تخلیه سرب است، مسأله چهارم: این است که زاد و راحله داشته باشد وقتی مسافت بعید هست معمولاً انسان این مسافت را با راحله و با مرکب طی می کند، پیاده نمی تواند مسافتهای دور را طی کند، چه اینکه دأب و دیدن افراد بر این مسأله عقلانی خواهد بود و شارع در اینجا می فرماید **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** کسی که راه برای او هموار است سبیل برای او هموار است می تواند این راه راحت طی بکند این شخص باید این راه را برود این حرکت را باید انجام بدهد این استطاعت همان استطاعت عرفی و استطاعت عادی است که شخصی برای رفتن به جایی انجام می دهد حالا در این استطاعت آیا شرط است که حتماً زاد جدائی داشته باشد یا اینکه نه می داند اگر که در ضمن این کاروان حرکت کند، زاد او هم حاصل می شود الان در اینجا گرچه زاد بالفعل ندارد ولی بالقوه و الاستعداد که دارد یا اینکه فرض کنید این راحله برای او حاصل می شود بالاخره یکی می گوید بیا تو روی اسب من بنشین روی شتر من بیا بنشین، تو را هم سوارت می کنیم. خوب این راحله را هم که در اینجا دارد این نیست که حتماً وجود داشته باشد. پس **مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** یعنی همان قدرت بر رفتن از آن طرف، مطلب بدیهی است که وقتی عیال انسان واجب النفقه است بر انسان چطور ممکن است که انسان این عیال را همانطور بدون نفقه یله و رها کند و ترک کند و به حج برود در حالیکه آنها نفقه ندارند خوب این هم در این صورت معلوم می شود که استطاعت ندارد یعنی عقلاً مذمت می کنند این فرد را بر همچنین عملی تو که در اینجا زاد برای قوت عیال نداری چرا گذاشتی رفتی و این عیالت به زحمت و اذیت افتاده ببینید این قضیه چیه. یک مسأله مسأله ی عرفی و عادی است حالا شارع هم آمده در اینجا تاکید کرده پس بنابراین مال و قضیه استطاعت در مورد حج مانند سایر موضوعات عرفیه یک امر مخترع من ناحیه الشارع نیست بلکه یک موضوعی است از موضوعات عرفی منتهی شارع آمده بیان کرده روات هم که آمدند از امام راجع به استطاعت پرسیدند برای دفع توهم است اهتمام شارع به مسأله حج خارج از حد عرفی است که وقتی که خداوند می فرماید: **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** آیا استطاعت به شخص حاج متسکعاً هم تعلق می گیرد یا نه؟ چون بالاخره او هم مستطیع است شخصی که می تواند بای نحو برود با حالت مرض با حالت مستی با انواع جراحات و با انواع ابتلاعات می تواند انجام بدهد لعل اینکه در حج هم فوت بکند درست شد خوب در اینجا ممکنه برای خود ما هم یک همچین مسأله ای پیش می آید اگر ما یک همچین ارتباط عرفی را نسبت به استطاعت نداشتیم وقتی که شارع می فرماید: **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** کسیکه من

استطاع می‌تواند آیا این در ذهن ما نبود که به ای نحو کان ما باید حج را اتیان کنیم این شبهه در ذهن می‌آمد. بای نحو کان ولو اینکه فرض کنید که قوت عیال هم وجود نداشته باشد ولو اینکه مریض هم باشد بالاخره و الله با این تاکید، لام اختصاص است لام ملکیت است یعنی این مسأله در ملک خداست و مختص به خداست، «علی الناس، علی عهدة الناس و علی رقبۃ الناس» خیلی مسئله مسئله مهمی است به این نحو خطاب به وجوب حج برای افراد مکلف کردند که **وَلِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** ممکن است بر شخصی شبهه پیش بیاید ولو متسکعاً هم باید برود انجام بدهد چطور اینکه هر کسی انجام نداده و حج برایش واجب بوده اینکه بمیرد باید سال بعد را برود اینقدر مسأله مهم است که ولو اینکه شخصی بداند فوت می‌کند باید برود در طول راه فوت می‌کند برو بمیر نرفتی حالا باید بری بمیری مگر ما در جهاد نداریم در جهاد کسیکه حرکت می‌کند به سمت جهاد با احتمال برای خطر این جهاد را انجام دهد دیگه نه اینکه بلند شود برود حلوا بخورد که نه یک تیر می‌آید به سرش می‌خورد یک شمشیری می‌آید می‌خورد، بمبی می‌اندازند فرض کنید از بین می‌رود یعنی با احتمال خطر نود درصد در بعضی از اوقات انسان می‌رود آنجا مسأله اینگونه است و این حرفها نیست ولی در عین حال حفظ جان در غیر از موارد مکلف به است و حفظ جان واجب می‌شود ولی در مواردیکه تکلیف به اقتحام در معرض هلاکت است البته هلاکت یک بار منفی دارد برای موت یا برای فنا و لذا شارع در آنجا خودش حکم کرده و خودش هم جلوتر و پیشاپیش همه به جبهه می‌رود و خودش هم زخم بر می‌دارد و اصلاً خیلی روایات روایات زیادی مثلاً در باب زیارت امام حسین داریم کسیکه زیارت سید الشهداء را برود و احتمال بدهد که در بین راه فوت می‌کند و برای او قتلی پیش می‌آید امام علیه السلام می‌فرمایند مگر شما به طلب جنت حرکت نمی‌کنید خوب الان با همین قضیه برای شما جنت و بهشت مهیا شده درباره زیارت سید الشهداء ما همچنین روایتی داریم ولو با احتمال خطر و اینها، از امام علیه السلام سوال می‌کند که من حرکت می‌کنم احتمال اینکه کشتی غرق بشود سفینه غرق بشود وجود دارد حضرت می‌فرمایند خوب بشود. خوب حضرت می‌فرمایند که خوب از همون جا این به بهشت می‌رود. اینطور نیست که همه چیز خلاصه آماده، مهیا سالم سلامت پر بزند آدم را باد بزنند و فرض کنید اینجوری بردارند و ببرند خوب در همچنین وضعی ممکن است برای انسان این شبهه پیش بیاد که لعل اینکه حج هم از همین قبیل است اینجاست که امام در مقام بیان استطاعت، می‌فرمایند استطاعت عرفی است در این زمینه ما روایات متعددی داریم که خوب حالا البته روایتها را از باب اینکه بنای ما بر این است که ابتداءً سراغ اصل و سراغ مطالب ائمه علیه السلام برویم و ببینیم که آنها راجع به این مسأله چه فرمودند. روایات متعددی است که ۴ تا می‌خوانم بقیه اش بماند تا اینکه ما یک قدری بیشتر راجع به این مسأله برسیم. «الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيْرِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ **وَلِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** حضرت می‌فرماید:

قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبَهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ^۱ یکی صحت را حضرت شرط قرار دادند صحت در بدن هم نه اینکه دستش درد می کند دست درد کردن ایراد ندارد این است که بتواند حرکت کند و بتواند این اعمال را انجام بدهد یکی زخم معده داشته باشد بگوید: آقا چون من زخم معده دارم اثنی عشر دارم، من به حج نمی روم حضرت می فرماید: «صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ» نه آن ایراد ندارد آن قرصی که اینجا می خورد رانی تیدین را برود آنجا بخورد تفاوتی از این نقطه نظر ندارد یعنی مریض نباشد، مستقیماً نباشد، یا مثلاً دیسکی نباشد که اصلاً قدرت بر حرکت نداشته باشد حالا میگردن دارد خوب داشته باشد میگردن را هم اینجا دارد هم آنجا دارد با نرفتن که میگردنش درست نمی شود یا مثلاً زخم معده دارد خوب داشته باشد یا پایش می شکند، خوب بشکند. اینها چیزهایی نیست که مانع باشد از حرکت برای رفتن در آنجا یا امراض دیگر، و دیگر اینکه خوب تخلای سرب داشته باشد یعنی آمادگی راه و امنیت طریق داشته باشد و سوم اینکه زاد و راحله داشته باشد. که خوب اینهم یک شرط عادی است که باید زاد داشته باشد برای اینکه غذا بخورد ببیند حضرت می فرماید که زاد و راحله، زاد یعنی قوتی که بتواند او را نگه دارد آیا این قوت همراهش باشد یا اینکه نه این منظور از زاد و راحله یعنی اینکه در این سفر از گرسنگی نمیرد کدام یک از این دو مقصوده و این بعدا بیان می شود و اتفاقاً در زمان مرحوم آقا بود که یک نفر آمده بود پیش من و گفت ما را به عنوان پزشک برای حج دعوت کردند و من مخارج کافی برای زاد را ندارم گفتم همین که شما را دعوت کردند خود زاد است، دیگر گرسنه که نمی گذارندت تازه غذایت را هم از بقیه بهتر می دهند.

در سالی که ما رفتیم برای مکه همان سابق از همین دوستان پزشک هم بود می آمد گاهی روزها سر سفره ما غذای ما می آمد بعضی روزها ظهر در همان سفری که در زمان مرحوم آقا رفتیم می گفت غذایی که به ما پزشکها می دهند با غذای شما قابل مقایسه نیست و غذایی که ما می رویم در یک جای دیگر حالا اسم برده ما اسم نمی بریم با غذای ما قابل مقایسه نیست به خاطر حفظ اسلام و این مسائل و در حدیث کنانی از ابی عبدالله علیه السلام که حضرت می فرماید: «وَإِنْ كَانَ يَقْدِرُ أَنْ يَرْكَبَ بَعْضًا وَيَمْشِيَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ» یک اسبه با همدیگر می گویند تو سوار شو حالا یک مسافت را برو ما پیاده می آئیم بعد این سوار می شود آن دیگری پیاده می آید. حضرت می فرماید حالا من دارم توضیح می دهم این «فَلْيَفْعَلْ» «وَمَنْ كَفَرَ قَالَ تَرَكَ» یعنی در این وضعیت هم باید انسان انجام بدهد ببیند حضرت در اینجا می آورند «وَإِنْ كَانَ يَقْدِرُ» کسی که می تواند نه کسی که نمی تواند، یعنی توانستن همین توانستن عرفی است الان خیلی ها هستند که فرض کنید جمکران که سابق می رفتند پیاده می رفتند شب های چهارشنبه راه می افتادند می رفتند جمکران الان هم هستند که چند نفری راه می افتند و یک

^۱ - متسکعا از ماده سکع ای بغیر زاد و راحله- مجمع البحرین ج ۴ ص ۳۴۶

دو فرسخ را پیاده می روند برگشتن هم پیاده بر می گردند مسأله ای نیست خوب حالا سابق مگر چطوری حج انجام می دادند الان این . اگر دو ساعت و نیم تبدیل به ۳ ساعت صدای مسافرها در می آید که نمی دانم مسافت نیم ساعت زیاد شده سابق ۴ ماه یا ۵ ماه تو راه بودند اطراق می کردند پیاده می رفتند سوار الاغ می شدند کجاوه می شکست در راه می ماندند، دزدها به آنها می زدند بساطی بوده.... درست شد حضرت می فرماید اگر می تواند پیاده برود «أَنْ يَرْكَبَ بَعْضًا وَيَمْشِيَ بَعْضًا» اینقدر که خسته می شود پیاده برود سوار اسب بشود آن یکی بیاید پائین یک خرده آن حالا راه برود. روایت روایت مهمی است این روایت در فتوا، این روایت را رفقا در ذهن داشته باشند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ